

## شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) واقعیتی انکار ناپذیر

شهادت حضرت فاطمه زهراء (س) واقعیتی است که منابع حدیثی و تاریخ شیعه و سنی بر آن گواه است. برخی به علت عدم آشنائی با حدیث و تاریخ، در این واقعیت تردید نموده اند. از اینرو گوشه ای از شواهد این مصیبت بزرگ را تنها از منابع معتبر اهل سنت تقدیم پویندگان حق و حقیقت می نمائیم.

\*\*\*

قال رسول الله (ص): «... فتكون أول من يلحقني من اهل بيتي فتقدم عليّ محزونة مكروبة مغمومة مقتولة».

(فاطمه) اولین کسی از اهل بیت می باشد که به من ملحق می گردد، پس بر من وارد می شود، محزون، مکروب، مغموم، مقتول ...

فرائد السمطين ج 2، ص 34

\*\*\*

قال موسي بن جعفر (ع): ان فاطمة (س) صديقة شهيدة.

اصول کافی ج 1، ص 381

\*\*\*

قال ابن عباس: إن الرزية كل الرزية، ما حال بين رسول الله (ص) وبين كتابه.

مصیبت تمام مصیبت آنگاه رخ داد که بین پیامبر (ص) و نوشتارش حائل گردیدند.

صحیح بخاری ج 1، ص 120

\*\*\*

تاریخ و حدیث اهل سنت و شیعه گواه شهادت جانگاهی است که قافیه بزرگترین مرثیه تاریخ بشریت را می سازد. کوشش پی گیر هواداران بنیان این مصیبت نتوانسته است آن را از آخر این مرثیه جانگداز پاک کند. و هیهات، هیهات. از نوک قلم پوزش می طلبم و او را به بردباری و شکیبایی فرا می خوانم تا شاید بتوانم فریاد تاریخ را بر این فاجعه جانگداز به رشته تحریر درآوردم.

شهادت تنها یادگار پیامبر، «ام ابیها» صحیح بخاری، ج 3، ص 83. کتاب فضائل أصحاب النبى (ص)، ب 42، ح 232 و ب

61، مناقب فاطمة، ح 278. «بضعة الرسول» همان ب 42. و سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 123 و ... «سیده نساء العالمین»،

«سیده نساء اهل الجنة» و ... پس از رحلت آن حضرت آن هم با فجیعتترین وضع، آن هم بوسیله ... یعنی چه؟

آیا ممکن است؟ این خبر گوش هر انسان آزاده ای را می خراشد، هر عقلي را متحیر می سازد، بر هر عاطفه ای سنگین می آید. گویا این همان امانتی است که بر کوهها و دریاها عرضه شد و آنها بر آن طاقت نیاوردند.

شاید همین امر موجب گردید تا توجیه گران تاریخ و افسانه پردازان الفت این واقعیت مسلم تاریخی را انکار کنند. اما چه می شود کرد، ای کاش زبان لال می شد، قلم می شکست این خبر دهشت بار را نمی شنیدیم. و ای کاش آسمانها فرو می ریخت، کوهها متلاشی می شد، جهان پایان می آمد و این فاجعه رخ نمی داد. چگونه بگویم؟ به که بگویم؟ چگونه ناله سرکنم؟ چگونه فریاد کشم؟ که این واقعیت تلخی است که تاریخ و حدیث معتبر گواه آن است.

این آوای شوم نه تنها از مسلمات منابع معتبر شیعه است، بلکه معتبرترین کتابهای اهل سنت بر این مصیبت شاهدند. صحیح بخاری - معتبرترین کتاب، پس از قرآن در نزد اهل سنت - طلیعه این مصیبت را از قول ابن عباس در ضمن حدیثی چنین توصیف می کند «الرّزِيَّةُ كُلُّ الرّزِيَّةِ» مصیبت آن مصیبتی که بر هر مصیبتی برتری دارد، بلکه آن مصیبتی که همه مصائب را در بر می گیرد، زمینه سازی برای این مصیبت عظمی بود. نسبت هذیان و... به پیامبر اکرم (ص) «غلبه الوجع» برای جلوگیری تأکید بیشتر بر سفارشات آن حضرت درباره شهید این مصیبت و... بود. و با جمله «عندنا كتاب الله حسبنا» کتاب را از عترت جدا کرده و زمینه «الرّزِيَّةُ كُلُّ الرّزِيَّةِ» را فراهم کردند.

اینک متن حدیث (ابن عباس گفت):

چون بیماری رسول خدا (ص) شدید گردید، فرمود: چیزی بیاورید تا بر آن برای شما نوشته ای بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید. عمر گفت: بر پیامبر (ص) بیماری چیره گردیده، کتاب خدا در دست ماست ما را بس است، پس اختلاف کردند و جنجال بالا گرفت. پیامبر (ص) فرمود: از نزد من بر خیزید درگیری در حضور من سزاوار نیست.

پس ابن عباس بیرون رفت و می گفت: مصیبت، تمام مصیبت آنگاه رخ داد که بین پیامبر (ص) و نوشتارش حائل گردیدند.

«عن ابن عباس قال: لما اشتد بالنبي (صلي الله عليه و سلم) وجعه، قال: ائتوني بكتاب اكتب لكم كتاباً لاتضلوا بعده، قال عمر: ان النبي (صلي الله عليه و سلم) غلبه الوجع وعندنا كتاب الله حسبنا، فاختلفوا وكثر الغلط، قال: قوموا عني ولاينبغي عندي التنازع، فخرج ابن عباس يقول: ان الرزِيَّةَ كُلُّ الرزِيَّةِ ما حال بين رسول الله (صلي الله عليه و سلم) وبين كتابه.»

صحیح بخاری، ج 1، ص 120، کتاب العلم، باب 82 کتابه العلم، حدیث 112، و ج 3، ص 318، کتاب المغازی، باب 199 مرض النبي (ص) و وفاته، حدیث 872، و ج 4، ص 225، کتاب المرض و الطب، باب 357 قول المريض قوموا عني، حدیث 574، و ص 774، کتاب الاعتصام، باب 1191 کراهیة الخلاف، حدیث 2169.

شاید آنانکه کلام ابن عباس را می شنیدند که می گوید: «الرّزِيَّةُ كُلُّ الرّزِيَّةِ» وای مصیبت جامع، حیران و آشفته خاطر بودند که یعنی چه؟! ابن عباس چه می گوید؟! اما پس از چند روز انگشت شمار نسبت دهنده هذیان و یاوه گویی به پیامبر (ص) کلام دیگری گفت: به خدا قسم خانه را با شما آتش می زنم. این ماجرا در منابع فراوانی از اهل سنت آمده که فقط به چند نمونه آن

اشاره مي شود.

الف: ابو بكر عبدالله بن محمد بن ابي شيبة، شيخ و استاد بخاري، در كتاب المصنف، مي گويد:

«آنگاه كه بعد از رسول خدا (ص) براي ابوبكر بيعت مي گرفتند. علي (ع) وزير براي مشورت در اين امر نزد فاطمه (س) دختر پيامبر (ص) رفت و شد مي کردند. عمر بن خطاب با خبر گرديد و بنزد فاطمه (س) آمد و گفت: اي دختر رسول خدا (ص)! به خدا در نزد ما كسي از پدرت محبوبتر نيست و پس از او محبوبترين تويي! و به خدا قسم اين امر مرا مانع نمي شود كه اگر آنان نزد تو جمع شوند، دستور دهم كه خانه را با آنها به آتش كشند. اسلم گفت: چون عمر از نزد فاطمه (س) بيرون شد، علي (ع) و... به خانه برگشتند. پس فاطمه (س) گفت: مي دانيد كه عمر نزد من آمد، و به خدا قسم ياد کرده اگر شما (بدون اينكه با ابوبكر بيعت كنيد) به خانه برگريد خانه را با شما آتش مي زند؟ و به خدا قسم كه او به سوگندش عمل خواهد كرد»

«حين بويع لأبي بكر بعد رسول الله (ص) كان عليّ والزبير يدخلان علي فاطمة بنت رسول الله (ص) فيشاورونها ويرجعون في أمرهم، فلما بلغ ذلك عمر بن خطاب، خرج حتّي دخل علي فاطمة فقال: يا بنت رسول الله (ص) والله ما أحد أحب إلينا من أبيك وما أحد أحب إلينا بعد أبيك منك، وأيم الله ما ذلك بمانعي أن اجتمع هؤلاء النفر عندك أن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت. قال: فلما خرج عمر جاؤوها فقالت: تعلمون ان عمر قد جائني وقد حلف بالله إن عدتم ليحرقن عليكم البيت، وأيم الله ليمضين لما حلف عليه.»

كتاب المصنف، ج 7، ص 432، حديث 37045، كتاب الفتن.

ب: همين مضمون را سيوطي در مسند فاطمه، آورده است. سيوطي، مسند فاطمه، ص 36. ج:

ابن عبدالبر، در الاستيعاب، نیز این داستان را نقل کرده است.

ابن عبدالبر، الاستيعاب، ج 3، ص 975. و...:

و سپس با مشعلي بر در خانه فاطمه آمد و در جواب فاطمه كه فرمود: آيا من نظاره گر باشم و تو خانه مرا آتش بزني؟ گفت: بلي. چنانكه بلاذري مي گويد: «ابوبكر به علي (ع) پيام فرستاد تا با وي بيعت كند اما علي نپذيرفت. پس عمر با مشعلي آمد، فاطمه (س) ناگاه عمر را با مشعل در خانه اش يافت، پس فرمود: يابن الخطاب! آيا من نظاره گر باشم و حال آنكه تو در خانه ام را بر من به آتش مي كشي؟! عمر گفت: بلي.»

«إن ابابكر ارسل الي عليّ يريد البيعة، فلم يبائع فجاء عمر ومعه فتيلة فتلقته فاطمة علي الباب، فقالت فاطمة: يابن خطاب!

أترأك محرقاً عليّ بأبي؟! قال: نعم.»

بلاذري، انساب الاشراف، ج 1، ص 586.

وابوالفداء نیز مي گويد:

« سپس ابوبکر عمر بن خطاب را به سوي علي وآنانکه با او بودند فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه (س) بیرون کند. وگفت: اگر از دستور تو سر باز زدند با آنان بجنگ.

پس عمر مقداري آتش آورد تا خانه را آتش زند.

پس فاطمه (س) بر سر راهش آمد و فرمود: کجا؟ اي پسر خطاب! آمده اي تا کاشانه ما را به آتش کشي؟! گفت: بلي. يا در آنچه امت وارد شده اند وارد شوند. »

« ثم ان ابابکر بعث عمر بن خطاب الي علي ومن معه ليخرجهم من بيت فاطمة (رضي الله عنها) وقال: ان ابي عليك فقاتلهم، فاقبل عمر بشي ء من نار علي ان يضرم الدار، فلقيته فاطمة (رضي الله عنها) وقالت: الي اين يابن الخطاب؟! أجت لتحرق دارنا؟! قال: نعم، او يدخلوا فيمادخل فيه الامّة. »

**ابوالفداء، تاريخ ابي الفداء ج 1 ص 156. دار المعرفة، بيروت.**

اين سخن و اين رفتار تفسيري بر كلام ابن عباس «الرزية كل الزرية» گرديد. نه، سخن ابن عباس تفسيري به گستردگي تاريخ، بلکه به وسعت... دارد، که در اين رزيه و ماتم، تاريخ قصيده اي سروده است، که اين گفته و کرده عمر جزء اولين مصرعهاي آن قصيده بود. شايد ابن عباس هم از آن غزلي که عمر سرائيد «غلبه الوجع» در ابتدا «الرزية كل الزرية» را درک نمي کرد. و تنها پيامبر اکرم (ص) در بستر بيماري اين غزل غم را تا به پايان خواندند، که درد و تلخي آن، سختي بيماري را تحت الشعاع قرار داد. از اينرو عالم بزرگ سني شافعي جويني - استاد جمعي از علماي اهل سنت، که يکي از شاگردانش - ذهبي - که به شاگرديش افتخار مي کند و مي گويد:

سمعت من الإمام المحدث الأوحّد الأکمل فخرالإسلام صدرالدين... و كان ديناً صالحاً.

**تذكرة الحفاظ، ج 4، ص 1505، رقم 24.**

از پيامبر اکرم (ص) نقل مي کند که فرمود:

«چون به دخترم فاطمه مي نگرم بياد مي آورم آنچه را که بعد از من بر سر او خواهد آمد و حال آنکه در خانه اش ذلت وارد گرديده، از وي هتک حرمت شده، حقش غضب، و ارثش منع شده، پهلويش شکسته و جنينش سقط گرديده و او فرياد برمي آورد «يا محمداه»... پس او اولين کسي از اهل بيتم مي باشد که به من ملحق مي گردد، پس بر من وارد مي شود، محزون، مکروب، مغموم، مقتول...».

«..وانّي لما رأيتها ذكرت ما يصنع بعدي، كاني بها وقد دخل الذل بيتهما وانتهكت حرمتها وغصبت حقها ومنعت ارثها وكسرت جنبها واسقطت جنينها وهي تنادي: يا؛ محمداه... فتكون اول من يلحقني من اهل بيتي فتقدم عليّ محزونة مكروبة مغمومة مغصوبة مقتولة.»

هنگامي با مشعل آتش براي تسليت دختر پيامبر اکرم (ص) آمدند که وي «به محسن» باردار بود و تهاجم به خانه و... موجب قتل محسن طفلي که هنوز پابه دنيا ننهاده بود گرديد. چنانکه ابن ابی دارم - آنکه ذهبي وي را «الامام الحافظ الفاضل... کان موصوفاً بالحفظ و المعرفة» خوانده - جمله «إن عمر رفس فاطمة حتي اسقطت بمحسن؛ عمر لگدي بر حضرت زهرا (س) زد تا محسن سقط گرديد». را مورد تقرير و تأييد قرار داده، تا مورد نکوهش گروهی قرار گرفت.

«کان ابن ابی دارم مستقيم الامر عامة دهره ثم في آخر ايامه کان اکثر ما يقرء عليه المثالب حضرته و رجل يقرء عليه ان عمر رفس فاطمة حتي اسقطت بمحسن.»

سير اعلام النبلاء، ج 15، ص 578.

روشن است زني که در اثر تهديد به احراق بيت و آتش زدن خانه اش و سقط جنينش و... مريض گردد و مرض او در زمان کوتاهی منجر به فوت وي شود، اين فوت شرعاً و عرفاً و عقلاً قتل و شهادت محسوب مي گردد، و به عامل جنایت مستند مي باشد، و نيازي به دليل ديگري ندارد. از اينرو است که ائمه معصومين: واهل بيت رسول خدا (ص) مادر خود را شهيد مي خواندند. چنانکه حضرت موسي بن جعفر (ع) فرمود:

«إن فاطمة (س) صديقة شهيدة»

اصول کافی، ج 1، ص 381، ح 2.

با آنچه گفته شد جاي تردیدي باقي نمي ماند، و شهادت دختر پيامبر (ص) براي هيچ شيعه و سني منصف و غيرمتعصبي قابل انکار نيست. در عين حال باز هم اين قصه بر باورهاي بسياري سنگين مي آيد و جا دارد که فریاد برآورند که: آه چه مي گوئي؟ چه مي نويسي؟ ساکت باش؟ مگر ممکن است راست باشد؟ اگر راست است، پس چرا افلاک مي گردند؟ خورشيد مي تابد؟ و... مگر خدا به پيامبرش فرمود: «لولاك لما خلقت الأفلاك» و پيامبر اکرم (ص) درباره دخترش فرمود: «فاطمة بضعة مني؛ فاطمه پاره تن من است»؟

شايد بخاري به دروغ، طلعيه اين غزل را سروده است «غلبه الوجد»، «عندنا كتاب الله حسبنا»، «الرزية كل الرزية»؟ مگر صحيح بخاري معتبرترين كتاب اهل سنت نيست؟ چرا اين جملات را آن قدر تکرار کرده؟ چرا وي مراسم غريبانه به خاک سپاري فاطمه را در نيمه شب دور از انظار خليفه و... ذکر کرده؟ ومي گويد:

چون فاطمه وفات کرد شوهرش علي (ع) وي را شبانه به خاک سپرد و ابوبکر را خبر نکرد و خود بر او نماز گزارد.

فلما توفيت دفنها زوجها علي ليلاً و لم يؤذن بها ابابكر و صلي عليها...

صحيح بخاري، ج 3، ص 253، كتاب المغازي، باب 155 غزوة خيبر، حديث 704.

چرا کراهیت علی (ع) ملاقات با عمر را ذکر کرده؟

... أن اتناو لا یأتنا احد معك کراهیة لمحضر عمر .

همان مدرک اگر بخاری می بود شاید می گفت: من تنها نبودم، مسلم هم همین جریان را نقل کرده و گفته است: که ابن عباس بر این رزیه چنان گریست که از اشکهایش ریگها تر شدند:

« قال ابن عباس: يوم الخميس وما يوم الخميس، ثم بکی حتی بلّ دمعہ الحصى، فقلت یا بن عباس وما يوم الخميس؟ قال: اشتد برسول الله (صلي الله عليه و سلم) وجعه فقال ائتوني اکتب لکم کتاباً لاتضلوا بعدي فتنازعوا وما ینبغي عند نبی تنازع، وقالوا ما شأنه أھجر استفهموه. قال: دعوني... »

ابن عباس گفت: روز پنجشنبه، چه روز پنجشنبه ای سپس گریست تا آب دیدگانش ریگها را تر کرد. پس گفتم: روز پنجشنبه چیست؟ گفت: بیماری رسول خدا (ص) شدید گشت، پس فرمود: بیاورید تا برای شما نوشتاری بنویسم که بعد از من گمراه نشوید. پس نزاع کردند، و نزاع در نزد پیامبر سزاوار نیست، و گفتند او را چه شده است، هزیان می گوید، از او جویاشویم، فرمود، رها کنید مرا...

صحیح مسلم، ج 3، ص 455، کتاب الوصیہ باب 5 الوقف ح 22.

ابن ابی شیبہ استاد قبل از من فاجعه را روشن تر بیان کرده که تهدید با آتش کشیدن خانه را ذکر کرده. مطلب روشن تر از آن است که بتوان آن را مخفی کرد، چه اینکه این مطلب در منابع معتبر ما اهل سنت فراوان آمده.

شاید کسی تصور کند: آنچه به سند صحیح و معتبر ثابت و غیر قابل انکار است، تهدید به آتش کشیدن خانه فاطمه (س) است، اما اصل آتش زدن ثابت نیست. بلی، کلام ابن ابی شیبہ به تنهایی آتش زدن بیت وحی را ثابت نمی کند، اما بخاری با نقل بیعت نکردن علی (ع) با ابوبکر از به آتش کشیدن بیت نبوت خبر می دهد. زیرا در نقل ابن ابی شیبہ خواندیم که عمر قسم یاد کرد اگر بیعت نکنند دستور می دهم تا خانه را با اهلش آتش زنند. آنچنان سوگند عمر جدی بود که فاطمه (س) سوگند می خورد که عمر به قسمش وفا خواهد کرد. و بخاری آورده است:

«فاطمه (س) بر ابوبکر غضب نمود پس با وی قهر کرد پس با او سخنی نگفت تا وفات نمود و بعد از پیغمبر (ص) شش ماه زندگی کرد... (و علی (ع)) در این ماهها بیعت نکرد.

«فوجدت فاطمة علي ابي بكر في ذلك فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت وعاشت بعد النبي (صلي الله عليه و سلم) ستة اشهر... ولم يكن يبائع تلك الاشهر.»

صحیح بخاری، ج 3، ص 253، کتاب المغازی، باب 155 غزوة خیبر، حدیث 704.

پس بنا بر این چنانکه بلاذری در انساب الاشراف می گوید:

« فلم يبائع فجاء عمر ومعه فتيلة ».

عمر به مقتضای قسمش عمل کرد و بیت اهل البیت را به آتش کشید.

و آنچه برخی نقل کرده اند که علی (ع) پس از تهدید ناگزیر از بیعت شد و نوبت به احراق نرسید، مخالف نقل بخاری است، که در نزد اهل سنت از اعتبار بیشتری برخوردار است، و نیز شواهد حدیثی و تاریخی، آن را مردود میداند. بلی قافیه این مرثیه و نوحه با سرودن طلّیحه آن به زبان هرسر اینده ای جاری میشود، چون با قسم به آتش زدن خانه، و سپس برای وفاء به قسم با مشعل به در خانه آمدن، و سقط جنین و... از دنیا رفتن پس از مدت کوتاهی، قتل و شهادت و مستند به این مقدمات خواهد بود.

هر چند بعضی از ناقلین این مرثیه و مصیبت به نتیجه آن تصریح نکرده باشند. اما همانطور که گذشت این مرثیه به وسیله پدر فاطمه (س) پیامبر اکرم (ص) و فرزندان ائمه اطهار: تا پایان سرانجام شد. تا اینجا به گوشه ای از شواهد تاریخی حدیثی بر شهادت فاطمه زهرا (س) از منابع معتبر اهل سنت اشاره شد. مطلب آنقدر واضح و روشن است که نیازی به تکثیر منابع نیست. اما از طرف دیگر فاجعه آن قدر بزرگ و سنگین است که هر چند نتوان در ادله و مستندهای تاریخی و حدیثی آن خدشه نمود، اما باز هم عواطف و احساسات به سختی می تواند آن را باور کند.

مگر علی (ع) نبود؟ چگونه جرأت کردند؟

علی (ع) می دید؟ می دید فاطمه (س) را می زدند؟ می دید آتش شعله می کشد؟ می دید مصیبتی که روزگاران را همچون شب تار و سیاه کرده است بر فاطمه (س) می بارد؟! چگونه جرأت کردند؟

مگر ندیده بودند علی (ع) در خیبر را چگونه از جا کند؟ مگر ندیده بودند علی (ع) مرحب را چگونه دو نیم کرد؟ مگر ندیده بودند علی (ع) عمرو بن عبدود را...؟ مگر ندیده بودند؟؟؟

مگر ندای جبرئیل را نشنیده بودند «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی» چگونه جرأت کردند؟ بلی علی (ع) را دیده بودند.

ای کاش علی (ع) را فقط در این صحنه ها دیده بودند تا جرأت نمی کردند. حلم علی را هم که از کوهها سختتر بود دیده بودند. یافته بودند که علی (ع) نفس پیغمبر (ص) است، و پیغمبر را نیز سالها آزموده بودند، اکنون شروع ماجرا نبود. قبل از آن بر پیامبر (ص) جرأت می کردند. و او را می آزرند! آن هم نه آزاری همچون آزار مشرکان مکه، که بر آن حضرت سنگ و خاک و خاکستر و زباله می ریختند! از آن زشتتر! و نه آزاری همچون آزار مشرکان و یهود و نصاری در جنگها با تیر و نیزه و شمشیر، بلکه از آن سختتر! آزار در مورد همسران پیامبر (ص): آه چه دشوار است بر غیرت الله. باید سر بر دیوار نهاد و تا ابد بر مظلومیت محمد (ص) خون گریست «که او فرمود: «ما اودی نبی بمثل ما اودیت» بجای اینکه با پیروزی ها اذیت و آزارها کم شود افزون می گردید! و با رحلتش به اوج رسید.

یافته بودند که سماحت و عظمت پیامبر (ص) بر شجاعت و قدرتش فزونی دارد. دیده بودند در مقابل اذیتهای مشرکین قریش

نفرین نمی کرد و می فرمود «ان قومي لا يعلمون» و در مقابل آنانکه بر آن حضرت شمشیر کشیده بودند فرمود: «اذهبوا انتم الطلقاء» لذا بر آن حضرت جرأت می کردند.

او حیا می کرد که خود در مقابل آزارهایی که بر وی وارد می شد اعتراض کند، او دین خدا را پاس می داشت، و خدا به دفاع از او می پرداخت.

از آیات سوره احزاب استفاده میشود که: جمعی سرزده و بدون اذن واردخانه پیامبر (ص) میشدند. چون آنها رادعوت به میهمانی میکردند، پس از پذیرایی دور هم می نشستند و با هم به گفتگوهای بیهوده و حتی آزاردهنده ای می پرداختند. و گاه چون از زنان پیامبر چیزی می خواستند ناگهان پرده را بالا زده و سؤال خود را مطرح می کردند. پیامبر از این وضع آزرده می گشت. اما حیا مانع بود تا آنها را از این رفتارهای ناهنجار و ناشایسته منع کند. خداوند آیاتی را فرو فرستاد و آنها را از این رفتار ناشایست خصوصاً در مورد همسران پیامبر بر حذر داشت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ .

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر بشما برای صرف غذا اجازه داده شود، بدون اینکه چشم به ظرف غذایی وی بدوزید، اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و گفتگو ننشینید، این عمل، پیامبر را می آزارد، ولی از شما شرم می کند (و چیزی نمی گوید)، اما خدا از (بیان) حق شرم ندارد. و هنگامی که چیزی از آنان (همسران پیامبر) می خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار برای پاکي دلهاي شما و آنها بهتر است

**سورة الاحزاب، آية 53.**

و سپس فرمود:

شما حق ندارید پیامبر (ص) را بیازارید و پس از او با همسرانش ازدواج کنید این رفتار شما نزد خداوند بزرگ است

وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا

**سورة الاحزاب، آية 53.**

و پس از چند آیه می فرماید:

انانکه خدا و پیامبرش را می آزارند، خداوند بر آنها در دنیا و آخرت لعن میفرستد و برای آنان عذابی خارکننده آماده فرموده است.

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا



شاید بتوان یکی از اهم مصادیق آزار پیامبر (ص) را داستانی که بخاری آورده است به شمار آورد. حاصل داستان این است که زنان پیامبر اکرم (ص) در تاریکی شب با پوشش کامل به مکانی که خلوت و مناسب بود برای قضاء حاجت می رفتند. چون ام المؤمنین سوده قد بلندی داشت یا تنومند بود عمر وی را شناخت و فریاد برآورد که ای سوده تو نمی توانی خود را از ما پنهان کنی، بدان که ما تو را شناختیم. سوده بر می گردد، و به پیامبر شکوه می برد و آن حضرت می فرماید شما رخصت داده شده اید که برای حوائجتان خارج شوید. این داستان را بخاری در سه جا از کتاب صحیحش آورده است.

#### 1 - در کتاب التفسیر سورة الاحزاب در ذیل آیات فوق:

« عن عائشة رضي الله عنها قالت خَرَجَتْ سَوْدَةُ بعد ما ضَرَبَ الْحِجَابُ لِحَاجَتِهَا وَكَانَتْ امْرَأَةً جَسِيمَةً لَا تَخْفِي عَلِيَّ مِنْ يَعْرِفُهَا فَرَأَاهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ يَا سَوْدَةُ أَمَا وَاللَّهِ مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا فَانظُرِي كَيْفَ تَخْرُجِينَ قَالَتْ فَانْكُفَاتُ رَاجِعَةً وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي وَإِنَّهُ لَيَتَعَشَّى فِي يَدِهِ عِرْقٌ فَدَخَلْتُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ لِبَعْضِ حَاجَتِي فَقَالَ لِي عُمَرُ كَذًا وَكَذَا... فَقَالَ إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجِي لِحَاجَتِكُنَّ »

عایشه گفت: پس از آنکه آیه حجاب نازل گردید، سوده برای قضای حاجتش بیرون رفت، او زنی تنومند بود، از اینرو نمی توانست خود را از کسانی که او را می شناختند پنهان کند عمر بن خطاب او را دید، وگفت: ای سوده! به خدا نمی توانی خود را از ما مخفی نگاه داری، پس فکر کن چگونه خارج شوی گفت: پس بادگرگونی باز گشت و بر پیامبر وارد شد وگفت: یا رسول الله! من برای برخی از نیازهای خود بیرون رفتم: عمر به من چنین وچنان گفت... پس (پیامبر اکرم (ص) فرمود: شما اجازه داده شده اید تا برای نیازهایتان خارج شوید.

صحیح بخاری، ج 3، ص 451 باب 45، حدیث 1220.

#### 2 - در کتاب النکاح باب خروج النساء لحوائجهن:

« عن عائشة قالت خَرَجَتْ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ لَيْلًا فَرَأَاهَا عُمَرُ فَعَرَفَهَا فَقَالَ إِنَّكَ وَاللَّهِ يَا سَوْدَةُ مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا فَارْجِعِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ وَهُوَ فِي حُجْرَتِي يَتَعَشَّى وَإِنَّ فِي يَدِهِ لَعِرْقًا فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ فَرَفَعَ عَنْهُ وَهُوَ يَقُولُ قَدْ أُذِنَ لِلَّهِ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجِي لِحَوَائِجِكُنَّ »

(عایشه گفت: شبی سوده بنت زمعه بیرون رفت، عمر او را دید وشناخت، وگفت: به خدا ای سوده نمی توانی خود را از ما مخفی نگاه داری گفت: بسوی پیامبر (ص) باز گشت، پس ماجرا را برای آن حضرت نقل کرد، و او (ص) می فرمود: خدا به شما اجازه داده است تا برای نیازهایتان خارج شوید.)

همان، ج 4، ص 75، ب 116، ح 166.

« عن عائشة أن أزواج النبي e كنَّ يخرُجنَ بالليلِ إذا تبرَّزنَ إلي المَنَاصِعِ وهو صَعِيدٌ أَفِيحٌ فَكَانَ عُمَرُ يَقُولُ لِلنَّبِيِّ (ص) اخْجُبْ نِسَاءَكَ فَلَمْ يَكُنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَفْعَلُ فَخَرَجَتْ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ زَوْجُ النَّبِيِّ (ص) لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي عِشَاءً وَكَانَتْ امْرَأَةً طَوِيلَةً فَنَادَاهَا عُمَرُ أَلَا قَدْ عَرَفْنَاكَ يَا سَوْدَةُ حِرْصًا عَلَيَّ أَنْ يَنْزَلَ الْحِجَابُ »

عایشه گفت: همسران پیغمبر (ص) در شب برای قضای حاجت به زمین وسیعی می رفتند، عمر به پیامبر می گفت: زنانت را از نامحرمان بیوشان اما پیامبر (به نصیحت عمر) عمل نمی کرد، تا شبی سوده بنت زمعه که قامتی بلند داشت پس از پاسی از شب بیرون شد، پس عمر فریاد بر آورد: ای سوده بدان که تو را شناختیم، چون وی بر نزول آیه حجاب حریص بود.

همان، ج 1، ص 136، ب 109، ح 143.

معمولاً مفسرین شأن نزول آیات فوق را دو قضیه ذکر کرده اند.

#### 1 - داستان فوق

2 - اینکه یکی از اصحاب پیامبر (ص) گفت: چون پیامبر از دنیا رود من با فلان همسرش ازدواج خواهم کرد، این

سخن به آن حضرت رسیده بسیار آزرده شد، پس آیات فوق نازل گردید.

گروهی از مفسران این شأن نزول را ذکر کرده اند از آن جمله است طبری در جامع البیان، و آلوسی در روح المعانی، و ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر صحابی مورد شأن نزول آیه را طلحه و همسری را که در نظر داشته عایشه دانسته است. با وجود اینکه داستان عمر و سوده بعد از نزول آیه حجاب واقع گردیده به طوریکه در متن حدیث آمده است «بعد ما ضرب الحجاب». در عین حال سوء ادب و شرمنده نمودن و اذیت و آزار ام المؤمنین سوده حرم پیامبر را - که موجب آزردگی رسول خدا شده و یکی از اسباب نزول آیه شریفه (و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله) حق اذیت و آزار پیامبر (ص) را ندارید - را جزء فضائل عمر و یا به تعبیر دیگر از موافقات عمر به شمار آورده اند.

مثلاً آلوسی پس از قبول اینکه کار عمر خلاف ادب و شرمنده نمودن سوده حرم رسول الله (ص) و آزرده او است، می گوید:

عمر در این کار عیبی نمی دیده، چون گمان می کرده که بر این کار خیر عظیمی مترتب می گردد.

«وذلك أ حد موافقات عمر (ره) وهي مشهورة، وعدّ الشَّيْعة ما وقع منه من المثالب، قالوا: لما فيه من سوء الأدب وتخجيل سوده حرم رسول الله (صلي الله عليه و سلم) وايدائها بذلك. واجاب أهل السنّة، بعد تسليم صحة الخبر أنّه (ره) رأي أن لا بأس بذلك، لما غلب علي ظنّه من ترتب الخير العظيم... »

تفسیر روح المعانی، ج 22، ص 72.

و نیز بخاری - یا برخی از راویان حدیث - در کتاب وضوء این داستان را چنین توجیه کرده اند، که این اهانت و سوء ادب «حرصاً

علي أن ينزل الحجاب» بوده.

صحیح بخاری، ج 1، کتاب الوضوء، باب 109 خروج النساء الي البراز.

و حال آنکه خود در تفسیر سوره احزاب گفته است: این داستان پس از نزول آیه حجاب بوده است. همان.

این امر موجب گردیده تا برخی از شارحان بخاری ناگزیر شوند برای جمع بین این احادیث بگویند شاید این داستان مکرر تحقق یافته است.

«قال الكرمانی: فان قلت: وقع هنا أنه كان بعد ضرب الحجاب، وتقدم في الوضوء أنه كان قبل الحجاب، فالجواب: لعله وقع مرتين.»

فتح الباری، عسقلانی، ج 8، ص 391.

به هر حال، آنگاه که حکومت در دست پیامبر اکرم (ص) بود، و آنان محکوم بودند، بر آن حضرت جرئت می کردند. گاه با آرزوی رحلت پیامبر، خیال ازدواج با همسرش را در سر می پروراندند، گاه با عبارات توهین آمیزی همسران پیامبر (ص) را مخاطب قرار می دادند.

آه، این چه جرئتی وقیحانه است؟ تصور رحلت رهبران دینی برای ارادتمندان بسیار دشوار است. آه چه مظلومیتی؟ آه چه غربتی؟

یا رسول الله «اصبنا بك يا حبيب قلوبنا فما اعظم المصيبة حيث انقطع عنا الوحي و حيث فقدناك». هنوز 60 بهار از عمر شریف و مبارکت نگذشته بود که تو را درباره همسرانت آزردهند! هوای ازدواج با همسرانت را پس از رحلت در سر پروراندند! با جمله های اهانت آمیز با ناموست سخن راندند! تا خدا فرمود (وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجُجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا) آه چه جرئتی؟ آیا این قوم پس از آنکه خود به حکومت رسیدند، و فاطمه (س) و اهل بیت پیامبر (ص) در ظاهر محکوم و مقهور گردیدند، برای پی گیری اهدافشان جرأت نخواهند داشت؟ چون دختر پیامبر است؟ چون همسر علی است؟ چون مصیبت زده است؟ آن هم به بزرگترین مصائب؟ نه، این امور بر جرئت آنان می افزود.

اما هنوز جای سؤال است که چرا از شجاعت پیامبر (ص) و علی علیه السلام نمی هراسیدند و جرأت می کردند؟ یا به تعبیر دیگر، چرا پیامبر و علی صلوات الله علیهما از شجاعت و غیرت خود بهره نمی گرفتند، تا مخالفان چنان جرأت کنند و بر آنها چیره شوند؟

اولاً: خاندان پیامبر (ص) همانند دیگران نیستند.

آنچه آنان را به عکس العمل و امر الهی و رضای اوست. آنان بر اساس تعصب، غضب، منافع شخصی، دفاع از خود و متعلقات خود حرکت نمی کنند. بلکه تنها مدافع دین و تابع وظیفه و امر الهی اند.

حضرت علي (ع) تنها بر اساس امر و فرمان عمل مي کرد، او امر به صبر شده بود، پس **امثالاً لامر الله سبحانه صبر کرد**.  
ثانياً: روشن است که اگر به همسر یا مادر و خواهر کسی - هر چند ضعیف و غیر شجاع - هجوم برند، او در خانه نخواهد نشست و به دفاع برمیخیزد. اما اگر بداند که مهاجمین میخواهند با تحریک احساسات، وی را به عکس العمل وادارند تا به اهداف شوم خود برسند. اگر شخصی با تدبیر و عاقل و مسلط بر نفس خود باشد هیچگاه دشمن را با عکس العمل به اهدافش نمی رساند.  
علي (ع) می دانست آشوب و جنجال هدف مهاجمین است، تا در پرتو آن امر را مشتبه نموده و فرصت را برای معرفی حق از علي و فاطمه علیهما السلام بگیرد. علي با صبر و بردباري نقشه شوم مهاجمین را خنثی کرد. و با فدا نمودن خود و همسرش، مسؤولیت بزرگ خود را برای حفظ دین ایفا و حجت را تا روز قیامت بر خلق تمام کرد.

و به این ترتیب پرسشهای فراوانی را پیش روی تاریخ قرارداد، که از آن جمله است: چرا خورشید عُمَر فاطمه (س) به آن

زودی غروب کرد؟ آیا به مرگ طبیعی بود؟

تهدید به آتش کشیدن خانه در آن تأثیر نداشت؟

آتش زدن در خانه چطور؟

در به پهلوزدن چطور؟

سقط جنین و بیماری پس از آن باعث شهادت نبود؟

اگر اینها نبود؟ یا اینها موجب شهادت نبود؟

پس چرا: همانطور که بخاری و مسلم می گویند: فاطمه (س) تا آخر عمر از ابوبکر قهر بود؟

« فغضبت فاطمة بنت رسول الله (ص) فهجرت ابابکر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت . »

صحیح بخاری، ج 2، ص 504، کتاب الخمس، باب 837، ح 1265.

« فوجدت فاطمة علي ابي بكر في ذلك فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت . »

همان، ج 3، ص 252، کتاب المغازی، ب 155 غزوه خیبر، حدیث 704. و صحیح مسلم، ج 4، ص 30، کتاب الجهاد و

السیر، باب 15، ح 52.

چرا در بخاری آمده است: فاطمه (س) پنهان بخت سپرده شد؟

« فلما توفيت دفنها زوجها علي لئلا ولم يؤذن بها ابابکر وصلی علیها . »

همان.

چرا چنانکه بخاری نقل کرده: نیمه شب دفن گردید؟

همان.

چرا قبر تنها یادگار پیامبر (ص) هنوز مخفی است؟ چرا پس از گذشت سالها از این ماجرا، مسلم آورده است که: علی (ع) ابوبکر و عمر را کاذب، اثم، غادر و خائن می دانست؟

قال عمر لعلی وعباس: «فرأیتماہ (ابابکر) کاذباً اثمًا غادراً خائناً... فرأیتماہی کاذباً اثمًا غادراً خائناً...»

صحیح مسلم، ج 4، ص 28، کتاب الجهاد و السیر، باب 15 حکم الفی، حدیث 49.

شاید اگر پس از آنچه بر فاطمه (س) گذشت علی (ع) بیامی خاست و با ضاربین و قاتلین فاطمه (س) درگیر می شد. امروز تحریف گران تاریخ می گفتند علی برای گرفتن حکومت به نبرد پرداخت و در زد و خوردها و درگیریها فاطمه کشته شد و علی (ع) قاتل فاطمه است. دیگر پاسخ سؤالات فوق چنین روشن نبود.

این قبیل امور از تحریف گران تاریخ بعید نیست، چه اینکه انکار شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) کمتر از این نمی باشد. تحریف گران تاریخ، توجیه کنندگان حقایق، در مورد شهید جنگ صفین، عمّار یاسر، که پیامبر اکرم (ص) فرموده بود: « یقتله الفئة الباغية »:

« فراه النَّبِيُّ (صلي الله عليه و سلم) فينفض التراب عنه ويقول: تقتله الفئة الباغية ويح عمّار يدعوهم الي الجنة ويدعونه الي النار » صحیح بخاری، ج 1، ص 254، کتاب الصلاة، باب 304، التعاون في بناء المسجد.

تو را گروهی سرکش به شهادت می رسانند.

چون صدور این حدیث از پیامبر اکرم (ص) مورد اتفاق بود، و قابل انکار نبود، و یکی از ادله روشن بغي و بطلان قاتلین عمّار و رهبرشان بود، آنانکه برای دفاع از معاویه از هیج مکابره ای روی گردان نبودند، روز را تاريك و شب را روشن معرفی می کردند، مگر نگفتند علی قاتل عمّار است؟ چون وي را به جنگ آورده است؟! غافل از اینکه پیامبر اکرم (ص) در ادامه سخنش فرموده بود:

«يدعوهم الي الجنة و يدعونه الي النار»

همان

عمّار آنان را به سوي بهشت می خواند و آنان عمّار را به سوي آتش دعوت می کنند.

و به این وسیله پیامبر اکرم (ص) مخالفان علی (ع) و رهبرشان را مصداق آیه شریفه:

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ

سورة القصص، آية 41.

قرارداد.